

نشریه علمی پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال نهم، شماره سی و ششم، زمستان ۱۳۹۶، ص ۵۰-۲۱

کارکرد تکرار و تداعی در انتقادهای اجتماعی پنج شاعر برگزیده سبک عراقی

دکتر مریم ترکاشوند*

چکیده

هدف این مقاله، بررسی تکرار و تداعی در انتقادهای حافظ، سعدی، عبید زاکانی، ابن یمین و مجدالدین همگر است که به شیوه توصیفی تحلیلی انجام گرفته است. تکرار و تداعی از جمله ظرفیت‌های زبانی هستند که موجب افزایش بسامد واژه‌ها در حوزه‌هایی خاص می‌شوند. تکرار می‌تواند لفظی یا محتوایی باشد. در انتقادهای اجتماعی، بیشترین تکرارها مربوط به بد اخلاقی‌ها و کج رفتاری‌های رایج در جامعه است. نتیجه این پژوهش که از بررسی پربسامدترین واژه‌ها در انتقادهای این پنج شاعر سبک عراقی حاصل شده است، نشان می‌دهد که واژه‌های مربوط به حوزه دین‌داری، به‌ویژه در انتقادهای حافظ و عبید زاکانی دارای بیشترین بسامد است. همچنین اشاره به فقر و مشکلات اقتصادی، در سروده‌های عبید زاکانی، فراوان مشاهده می‌شود. ناهنجاری‌های اجتماعی و اخلاقی و استیلاي دارندگان صفات ناپسند اخلاقی، مهم‌ترین

* دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه torkashvand.ma@gmail.com

تاریخ پذیرش ۹۶/۷/۱۰

تاریخ وصول ۹۶/۴/۱۷

موضوعات مورد توجه مجد همگر، بی توجهی قدرتمندان به رعیت و قشر ضعیف جامعه، اصلی ترین دغدغه سعدی و حرص و طمع لئیمان بی سخاوت و نیز در رنج و عذاب بودن اهل دانش و محرومیت هنرمندان، پربسامدترین مضمون در انتقادهای ابن یمین است.

واژه‌های کلیدی

تکرار، تداعی، شاعران سبک عراقی، انتقادهای اجتماعی.

۱. مقدمه

با وجود اینکه از قرن هفتم و هشتم تاکنون زمان زیادی گذشته است، توجه به آثار شاعران مورد مطالعه ما نشان می‌دهد که این هنرمندان توانسته‌اند با انتخاب گفتمان انتقادی که یک گفتمان مناسب برگرفته از شرایط آن زمان بوده است، هم قدمی در راه اصلاح جامعه بردارند، هم مخاطبان خاص خود را پیدا کنند. گفتمان یعنی «گفتگو و متن در چهارچوب زمینه یا بافت» (ون دایک، ۱۳۸۲: ۲۰). شک نیست که در اوضاع نامناسب فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... از سده‌های مورد مطالعه ما، زمینه برای ارائه گفتمان‌های انتقادی و مخالفت با تضادهای موجود در این عصر کاملاً فراهم بوده است؛ زیرا گفتمان، رویکردی ساختاری به متن است که امکان اتصال متن به جنبه‌های جامعه‌شناختی را فراهم می‌کند (فرقانی، ۱۳۸۲: ۶۲).

واقعیت انکارناپذیری که در اوضاع و احوال آشفته قرن‌های هفتم و هشتم خودنمایی می‌کند، تضاد میان مردم جامعه و قدرتمندان و حاکمان در انتخاب ملاک‌ها و ارزش‌های اخلاقی است.

در اجتماع ایران به طور عام و در سده‌های مورد مطالعه ما به طور خاص، معمولاً دو

گروه قدرتمندان و حاکمان و نیز چهره‌ها و داعیه‌داران دینی، از جایگاه ویژه و نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت مردم و هدایت جامعه برخوردار بوده‌اند. بر این اساس، هر نوع پیشرفت یا رکود جامعه مستقیماً به عملکرد مثبت یا منفی این دو گروه مربوط می‌شود؛ زیرا آنان به دلیل برخورداری از قدرت، ثروت و نفوذ، بالقوه می‌توانند جامعه را به بهترین شکل ممکن اداره کنند و پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه اقتصادی، سیاسی، علمی، فرهنگی و... حاصل کنند. البته لازمه آن برخورداری از هوش و ذکاوت، حسن مدیریت و صلاح و صداقت است که نبود هر یک از این‌ها در هر یک از دو گروه مورد اشاره، می‌تواند لطمات جبران‌ناپذیری به ارکان و اساس جامعه وارد نماید؛ چنان‌که آشفتگی اوضاع قرن‌های هفتم و هشتم و قتل و غارت شهرها گرچه حاصل حمله قوم وحشی و عاری از تمدن مغول بود، بسیاری از فسادهای اجتماعی و مشکلات عدیده اخلاقی و فرهنگی، ریشه در سوء مدیریت و انحرافات اخلاقی دو گروه حاکم و ذی‌نفوذ در جامعه آن زمان دارد؛ زیرا به علت داشتن این ویژگی‌های منفی، آنان نه تنها شایستگی خود را برای هدایت جامعه از دست داده بودند، بلکه به دلیل تأسی مردم از آن‌ها، موجب رواج هرچه بیشتر فساد و تباهی در جامعه شده و روزبه‌روز وضع را از آنچه که بود بدتر کردند. ذبیح‌الله صفا ضمن اشاره به اوضاع آشفته پس از حمله مغول، فساد طبقات حاکم و هم‌رنگ شدن رجال شرع و سیاست با آنان را نیز از نظر دور نداشته است: «اثر اوضاع آشفته زمان که از قتل و غارت بی‌امان آغاز شده و به فقر و تباهی و فساد بیکران خاتمه یافته بود، بی‌تردید در همه آحاد مردم و کیفیت زندگانی و اندیشه و رفتار و کردار آنان اثر داشته است. منتها گروهی که عوام‌الناس بودند، عمل و نتایج این اوضاع را درک نمی‌کرده، بی‌خبر می‌آمده و بی‌اثر می‌گذشته‌اند. گروهی دیگر که غالباً رجال شرع و سیاست از آنان بوده‌اند، برای مقامات دنیوی، خود را با طبقات فاسد حاکمه یا اجتماع هم‌رنگ می‌کرده و این مثل را به کار می‌بسته‌اند که خواهی نشوی

رسوا هم‌رنگ جماعت شو» (صفا، ۱۳۸۵، ج ۳: ۸۸).

به هر حال، وجود این فسادهای آشکار در جامعه سبب شده است که شاعران منتقد و حساس به امور جامعه، فکر و زبان و هنر خویش را در خدمت به اجتماع به کار گیرند. حافظ، سعدی، عبید زاکانی، ابن یمین و مجدالدین هم‌گر، از جمله شاعران منتقد قرن‌های هفتم و هشتم هجری هستند که به دلیل حساسیت به رواج رذایل اخلاقی در این سده‌ها، انتقاد را به‌عنوان یک سلاح و یک گفتمان خاص برگزیده‌اند تا با آن به جنگ بدی‌ها و زشتی‌ها بروند. مهم‌ترین دلیل بررسی سروده‌های این پنج شاعر در مقاله حاضر، شباهت آنان در برخورداری از روحیه انتقادی و نیز استفاده از شیوه تکرار و تداعی برای مبارزه با رذیلت‌های اخلاقی بوده است.

جستار حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست که شاعران منتقد، کدام‌یک از رذیلت‌های اخلاقی را بیشتر مورد توجه قرار داده‌اند؟ بسامد واژه‌های پرتکرار در سروده‌های هریک از شاعران مورد مطالعه به چه میزان است؟

۲. پیشینه تحقیق

از جمله پژوهش‌هایی که در آن‌ها به بررسی تکرار در متون ادبی پرداخته شده است، به این موارد می‌توان اشاره کرد:

«پژوهشی در نقش موسیقایی تکرار و دیگر کارکردهای آن در شعر فروغ فرخزاد» (عنایتی، ۱۳۹۱). در این پژوهش، آن گروه از آرایه‌هایی که عناصر سازنده آن‌ها بر تکرار واک‌ها استوار است، در شعر فروغ مورد بررسی قرار گرفته و نقش این «تکرار» در موسیقی شعر او بررسی شده است.

پژوهش دیگر، «تکرار، یکی از عوامل مهم زیبایی کلام و تشخیص شعر حسین منزوی» (برگ‌بیدوندی، ۱۳۹۴) است. نویسنده این پژوهش بر این باور است که عنصر

سازنده همه آرایه‌های لفظی در شعر حسین منزوی، تکرار واک‌هاست و می‌توان بدین نتیجه رسید که بسامد بالای کلمات در غزلیات منزوی یعنی ۷۵/۹۸ درصد باعث تشخیص ایشان گردیده و او را به‌عنوان یک شاعر صاحب سبک معرفی کرده است.

مقاله بعدی «برجسته‌سازی از طریق تکرار یک واژه در بوستان سعدی» (رضایی، ۱۳۸۷) است. هدف این تحقیق بررسی واژه تکراری در همنشین‌سازی و جانشین‌سازی نحوی در طول یک یا چند بیت بوده است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که یک‌چهارم ابیات بوستان دارای ویژگی تکرارند. بنابراین می‌توان آن را به‌عنوان یکی از عوامل سازنده سبک شخصی سعدی محسوب نمود.

در مقاله «بررسی تأثیر تکرار در فصاحت بوستان» (واعظ و کاردل ایلواری، ۱۳۹۰) نیز تکرار در دو قلمرو علم بدیع و علم معانی در بوستان سعدی بررسی شده است. تکراری که بیشتر بعدی زیبایی‌شناسانه دارد در حوزه بدیع، و اندیشه اخلاق‌گرایانه و تعلیمی سعدی در بخش‌هایی چون تمثیل، قیاس، رجوع، مناظره، سلب و ایجاب و تعمیم مطلب در علم معانی بررسی شده است. در تکرار معناشناختی، هدف انتقال معنا و اندیشه از طریق کاربردهای زبانی است که یکی از این کاربردها، تکرار مفهوم در زبان است.

احمد طحان یک شیوه خاص کاربرد تداعی معانی در اشعار حافظ را مورد مطالعه قرار داده است. بررسی‌های وی نشان می‌دهد تداعی معانی در شعر حافظ این‌گونه است که اجزای یک تصویر سنتی، در هم شکسته شده و با یک جابه‌جایی به‌گونه‌ای به کار برده می‌شود که هر جزء، اجزای دیگری را تداعی می‌کند؛ مثلاً با قرار دادن زلف در کنار دل و امید به‌جای نسبت دادن پریشانی و درازی به زلف، برخلاف سنت آن را به دل و امید نسبت می‌دهد. به عقیده نویسنده، این شیوه در سروده‌های پیش از حافظ به‌ندرت به کار رفته است (طحان، ۱۳۸۸: ۱۰۱).

اما اهمیت جستار حاضر در این است که برخلاف سایر پژوهش‌ها، که تکرار به‌عنوان

یک عنصر مؤثر در ایجاد موسیقی و زیبایی در شعر بررسی شده، به بررسی «تکرار» در مضمون و محتوا و نقش آن در ردیلت‌های اخلاقی پرداخته شده است.

۳. بحث و بررسی

شاعران مورد مطالعه از جمله کسانی هستند که از اوضاع نابسامان زمان خویش، یعنی قرن‌های هفتم و هشتم، به جان آمده و با دردمندی و خیرخواهی، در پی اصلاح امور برآمده‌اند و به میزان حساسیت خویش به بداخلاقی‌ها و کج رفتاری‌های رایج در جامعه اعتراض کرده و با استفاده از هنر شاعری و ظرفیت‌های زبانی، افراد یا گروه‌هایی را هدف انتقادهای خود قرار داده‌اند. بی‌شک یکی از مهم‌ترین دلایل ماندگاری نام این شاعران و ارزشمندی و توجه به آثارشان، نقش آفرینی آنان در جامعه و حضور در میدان مبارزه با ناهنجاری‌های اجتماعی است. «به نظر گلدمن، آثار ادبی، قبل از آنکه جنبه فردی داشته باشد و دیدگاه‌های شخصی آفریننده اثر را بیان کند، بازتاب دیدگاه و تفکر طبقه‌ای است که به آن وابسته است. از این نظرگاه، ادیب توانمند و موفق کسی است که در بازتاب تفکر جمعی از قدرت بیشتری برخوردار باشد. در مقابل، آثار کم‌ارزش و سطحی آثاری است که نویسندگانشان دیدگاه‌های شخصی خود را در آن منعکس کنند و به این وسیله پیوند خود را با خوانندگان اثر نیز بگسلند» (روشنفکر و نعمتی قزوینی، ۱۳۸۹: ۱۵۳). تکرار و تداعی از جمله شگردهای زبانی شاعران منتخب، در مخالفت با ناهنجاری‌های اجتماعی است که در اینجا می‌کوشیم همراه با معرفی جبهه‌های متقابل به بررسی آن‌ها پردازیم.

۱-۳. تکرار

در سروده‌های انتقادی، معمولاً شاعر با نقش‌های گوناگونی که به واژه‌ها می‌دهد، فضا را برای جلب توجه بیشتر خواننده آماده می‌نماید و در گام‌های بعدی و در مراحل

پیچیده‌تر، درست مثل مخالفانی عمل می‌کند که با آن‌ها به مبارزه برخاسته است؛ یعنی همان‌گونه که آنان با کارهای ضد اخلاقی هنجارشکنی کرده‌اند، او نیز دست به هنجارشکنی می‌زند و با سلاحی از نوع سلاح خود آنان به مبارزه می‌پردازد؛ با این تفاوت که هنجارشکنی‌های مخالفان از نوع رفتارهای ضد اخلاقی است که عموماً از روی خودخواهی و هواهای نفسانی انجام می‌گیرد و قطعاً تبعات زیان‌باری برای اجتماع و آحاد مردم به دنبال دارد، درحالی‌که هنجارستیزی‌های شاعر منتقد، از نوع زبانی است و برای دفاع از حقوق اجتماعی مردم صورت می‌پذیرد. برای مثال، تکرار واژه، یک عمل نشان‌دار است؛ یعنی شاعر با هدف خاصی به تکرار یک واژه در کلام خود می‌پردازد. در سروده‌های انتقادی تکرار واژه‌هایی که بازتاب‌دهنده ناهنجاری‌های اجتماعی هستند، به‌مثابه کدهایی عمل می‌کنند که شاعر به کمک آن‌ها توجه خواننده را به‌سوی مطلب مورد نظر خود معطوف می‌دارد؛ چون در وهله اول، خود تکرار واژه می‌تواند نقش مهمی در جلب توجه خواننده داشته باشد.

اصولاً اولین چیزی که هم شاعران و نویسندگان باید به آن توجه خاص داشته باشند هم محققان، این است که «هر زبانی را باید به‌مثابه نظامی در نظر آورد که خود از عناصری صورت بسته است که با یکدیگر روابط دوجانبه دارد، این عناصر و روابط یا واژگانی‌اند یا واج‌شناختی» (روبینز، ۱۳۸۷: ۴۱۹). توجه به روابط عناصر زبان، به‌ویژه واژگان و سعی در به‌گزینی آن‌ها، هم به‌لحاظ آوایی و هم از بُعد هم‌نشینی و معنایی، تأثیر مستقیم و انکارناپذیری در انتقال پیام به مخاطب خواهد داشت و روشن است که «آنچه اثری را ماندگار می‌کند، چگونگی بیان و چگونگی به‌کارگیری زبان است؛ یعنی اینکه نویسنده چگونه از کارکردهای زبانی، بیانی، واژگانی و زیباشناختی بهره برده و به اثر خود نوعی تشخیص بخشیده است» (تجلیل و غیبی، ۱۳۸۹: ۳۲).

یکی از وجوه تمایز شاعران برجسته، علاوه بر برخورداری از وسعت دایره لغات،

هنرمندی آنان در انتخاب زیباترین و مناسب‌ترین واژه‌ها در یک سروده است؛ چون «واژه، مهم‌ترین ابزار شعر است و گرچه واژه‌ها از پیش ساخته و مهیا هستند، گزینش و تألیف آن‌ها بر عهده شاعر است» (عمران‌پور، ۱۳۸۸: ۱۶۷). «یاکوبسن معتقد است در رفتار کلامی، فرایندهای گزینش و ترکیب دائماً به کار می‌روند» (پورنامداریان و طهرانی، ۱۳۸۸: ۷). با این توضیح که هر واژه به‌تنهایی دارای بار عاطفی و تأثیر جداگانه‌ای است و به‌قول بارت «هر واژه شاعرانه، یک شیء غیرمنتظره و یک جعبه شعبده‌بازی است که تمامی توان‌های بالقوه زبان از درون آن خارج می‌شوند، در نتیجه واژه شاعرانه با کنجکاو و حرصی مقدس تولید و مصرف می‌شود» (بارت، ۱۳۹۰: ۷۰). اما اهمیت و جایگاه آن، زمانی روشن می‌شود که در متن و در کنار واژه‌های دیگر قرار گیرد و با اطمینان می‌توان گفت که تأثیرگذاری هیچ واژه‌ای نمی‌تواند مانند واژه دیگری باشد حتی در واژه‌های مترادف؛ چون واژه «دربردارنده دلالت‌های ضمنی، تداعی‌ها و حتی معناهای کاملاً شخصی نیز هست» (اخلاقی، ۱۳۷۷: ۵۲). و اما گام بعدی شاعر، پس از انتخاب مناسب‌ترین واژه، نشان دادن آن در کنار سایر واژه‌هایی است که علاوه بر ایجاد ارتباط و انتقال پیام، وظیفه آفرینش ادبی را نیز بر عهده دارند. تجربه نشان داده است که یکی از شیوه‌هایی که می‌تواند شاعر را برای انجام این مهم یاری کند، برجسته‌سازی است. «هنرآفرینی در قلمرو ادبیات از طریق فرایند برجسته‌سازی توجیه می‌گردد» (صفوی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۱). «برجسته‌سازی بدین معناست که عناصر به‌کارگرفته‌شده را در شعر چنان در کنار هم قرار دهیم که جلب نظر کند» (انصاری و سیفی، ۱۳۹۲: ۵۱). با این تعریف، تکرار یک واژه در شعر می‌تواند شکلی از برجسته‌سازی محسوب شود. تکرار، عبارت است از آنکه شاعر یا نویسنده لفظی را مکرر بیاورد.

۳-۱-۱. کارکردهای تکرار

در یک نگاه کلی، وقتی که سخن از هنجارشکنی در حیطة زبانی به میان می‌آید، نمی‌توان حد و مرز مشخصی برای آن قائل شد؛ چون بسته به میزان خلاقیت شاعر، هم

می تواند شکل های بسیار متنوعی داشته باشد، هم زمینه های مختلفی را در بر بگیرد؛ چنان که «حضور تکرار در تمامی زمینه های تشکیل دهنده شعر مانند صور خیال، عاطفه و موضوع و مضمون، قابل ارزیابی است» (روحانی، ۱۳۹۰: ۱۶۵). از جمله کارکردهای تکرار به موارد زیر می توان اشاره کرد:

۱-۱-۳. ایجاد موسیقی

تکرار یک واژه در شعر می تواند کارکردهای مختلفی داشته باشد که مهم ترین آن ایجاد موسیقی و آهنگ در شعر است. نصرالله امامی در اشاره به این ویژگی تکرار نوشته است: «بخش قابل توجهی از ساخت موسیقایی شعر، مبتنی بر تکرارهای کلامی و توازن هاست. این تکرارها متنوع و دارای سطوح گوناگونی است» (۱۳۸۵: ۲۴۴).

با تکیه بر همین ویژگی تکرار است که ردیف و قافیه در کنار وزن، از اساسی ترین ارکان شعر فارسی شده اند و سابقه ای به قدمت شعر فارسی پیدا کرده اند؛ چون «قافیه و ردیف در شعر فارسی تکرار است» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۶۳). «با اینکه لازمه تکرار، ابتذال است و ابتذال، نفی هنر، تأثیر گونه هایی از تکرار، در ترکیب یک اثر هنری، گاه تا بدان پایه است که در مرکز خلاقیت هنری گوینده قرار می گیرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۴۰۸) و به دلیل نقش زیباشناختی آن، معمولاً پیش و بیش از هر چیز به عنوان یکی از صنایع ادبی بررسی می شود. اما این موضوع به هیچ وجه بدین معنا نیست که کارکردهای دیگر آن، به ویژه از منظر معناشناختی، مغفول مانده باشد؛ چنان که در کتاب نسبتاً قدیمی تر درّه نجفی، ضمن توضیح آن در زمره صنایع ادبی، به مقاصد کاربرد آن نیز اشاره شده است: «تکرار که آن را تکریر نیز خوانند و مکرر هم گویند، این صنعت چنان است که کلمه را مکرر کنند یا بیشتر از دو بار؛ برای تأکید یا تعظیم یا انذار یا تنبیه» (میرزا آقا سردار، ۱۳۶۲: ۱۳۲).

۲-۱-۳. ایجاد سبک

تکرار می تواند همچنین «از دیدگاه سبک شناسی، بیانگر سبک شخصی شاعر و

نویسنده یک اثر باشد» (تجلیل و موسوی، ۱۳۹۳: ۳۱۰) و این در صورتی است که فراوانی و بسامد واژگان یا حتی مفاهیمی ویژه در شعر یک شاعر، به اندازه‌ای باشد که دیدن یا شنیدن آن واژه‌ها و مفاهیم، موجب پیوند ذهن خواننده یا شنونده با نام آن شاعر شود و شیوه خاص او را تداعی نماید؛ مثل «رند» و «پیر مغان» در شعر حافظ.

۳-۱-۳. سازمان یافتگی درونی

برای پی بردن به اهمیت یکی دیگر از کارکردهای تکرار، لازم است بدانیم که «تصور ساختاری بدون مرکز، برای سازمان یافتگی درونی، بی معناست» (احمدی، ۱۳۸۰: ۹۳۲) و چون «تکرار باعث تمرکز بیشتر روی یک موضوع خاص می‌گردد و به نوعی به برجسته‌سازی آن کمک می‌کند» (روحانی، ۱۳۹۰: ۱۵۷) در نهایت، خروجی آن، همان سازمان یافتگی درونی خواهد بود که مورد تأکید قرار گرفته است.

۳-۱-۳.۴. القای عقیده

تأثیرگذاری بالا و القای عقیده یا فکر، به دیگران، کارکرد دیگر تکرار واژه است (علی‌پور، ۱۳۷۸: ۸۹). البته در این مورد، تکرار می‌تواند به شکل جمله نیز باشد؛ چنان‌که جمالی به آن اشاره کرده است: «از دیگر جلوه‌های زیبای تکرار جملات، تکرار آن در مقام ردیف شعری است... هدف اصلی از آوردن این گونه ردیف‌ها، علاوه بر ادعای شاعری، انگیزه یا تکرار اندیشه‌ای از شاعر است» (جمالی، ۱۳۸۳: ۶۲).

۳-۱-۳.۲. انواع تکرار

تکرار به دودسته کلی قابل تقسیم است: ۱. تکرار لفظی ۲. تکرار مضمون و محتوا.

۳-۱-۳.۱. تکرار لفظی

تکرارها گاهی «لفظی» است که در این صورت، شاعر عیناً لفظی را تکرار می‌کند و بیشتر برای تأکید یک موضوع یا ایجاد آهنگ و موسیقی کاربرد دارد. از انواع تکرار لفظی به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

- تکرار نحوی، یکی از انواع تکرار لفظی است؛ مثلاً در بیت زیر فعل «رفت» با یک نقش دستوری ثابت، تکرار شده است:

عیب حافظ گو مکن واعظ، که رفت از خانقاه

پای آزادی چه بندی؟ گر به جایی رفت رفت

(حافظ، ۱۳۶۹: ۵۸)

وحیدیان کامیار، این تکرار را نوعی قرینه‌سازی نحوی می‌داند و معتقد است که علاوه بر زیبایی، با تأکید نیز همراه است (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۴۸). ناگفته نماند که محل قرار گرفتن لفظ تکراری نیز دارای اهمیت است و باعث برجستگی آن می‌شود؛ مثلاً تکرار واژه در ردیف از اهمیت خاصی برخوردار است، چون اولاً ردیف به دلیل قرار داشتن در نقطه پایانی بیت، یک بزنگاه محسوب می‌شود و باعث برجسته‌تر شدن واژه می‌شود؛ ثانیاً تکرار ردیف در هر بیت باعث افزایش تأکید می‌گردد.

- التزام نیز از جمله شیوه‌هایی است که برای تکرار واژه می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. این شیوه که در صنایع ادبی نیز مورد توجه بوده، «اعنات یا لزوم مالایزم» نامیده شده است و آن، چنان است که «شاعر آوردن کلمه‌ای را در هر مصراع یا بیت ملتزم شده باشد» (همایی، ۱۳۷۰: ۷۶) در این شیوه، واژه ممکن است جای ثابتی مثلاً اول هر بیت داشته باشد یا بدون داشتن قید جای ثابت، در هر جایی از بیت قرار گیرد؛ چنان‌که در غزل زیر عبید زاکانی در انتقاد از وضع بد اقتصادی واژه قرض را در کل بیت، هم در ردیف غزل، هم در جاهای دیگر التزام کرده است:

مردم به عیش و شادی و من در بلای قرض	هریک به کار و باری و من مبتلای قرض
قرض خدا و قرض خلائق به گردنم	آیا ادای فرض کنم یا ادای قرض
خرجم فزون ز غایت و قرضم برون ز حد	فکر از برای خرج کنم یا برای قرض
از هیچ خط نتابم غیر از سجد دین	وز هیچ کس ننالم غیر از گواهی قرض
در شهر قرض دارم و اندر محله قرض	در کوچه قرض دارم و اندر سرای قرض

از صبح تا به شام در اندیشه مانده‌ام
مردم ز دست قرض گریزان و من به صدق
عرضم چو آبروی گدایان به باد رفت
گر خواجه تربیت نکند نزد پادشا
خواجه علاء دولت و دین آن که جز کَفَش
هرگز کسی ندید به گیتی سزای قرض
خود کجا بیابم ناگه رجای قرض
تا خواهم پس از نماز و دعا از خدای قرض
از بس که خواستم ز در هر گدای قرض
مسکین عبید چون کند آخر دوی قرض
(عبید زاکانی، ۱۳۹۱: ۲۱۵)

التزام واژه «خر» در این قصیده مجد همگر نیز حاکی از انتقاد او به استیلاهی جهل و نادانی در زمان او است:

دور دور خر است و کره‌خران
گر عزیز نبی شود زنده
ور فرود آید از فلک عیسی
ار بگردد همه جهان، دجال
ور سر از خاک برزند قارون
به نسیم خرد تبسم کن
مجد با خر مگوی راز خران
در خری خر خر و تو عشوه مخر
ار به خر داده‌اند شغل تو را
گر تو را باور آید ار ناید
جز خرش هیچ در نظر ناید
جز به خر، می سوار برناید
خر به پشت خر از مقر ناید
جز خریدار کره‌خر ناید
کز دم خر به جز به خر ناید
که ز خر بر خرد ضرر ناید
که به جز خرخری ز خر ناید
جز به آنش به کار ناید
(همگر، ۱۳۷۵: ۵۵۹)

گفتنی است که در قصیده فوق، شاعر برای برجسته‌تر کردن واژه «خر» از کلمات دیگری نیز که هم حروف با آن هستند، مثل مخر، خریدار و خرد، کمک گرفته است. سعدی نیز سه بار واژه «مدبر» را فقط در چهار مصراع به کار برده است ضمن اینکه با ساختن آرایه جناس میان این واژه و واژه «مدبر» برجستگی آن را بیشتر کرده است:

مدبّر که قانون بد می‌نهد تو را می‌برد تا به دوزخ دهد
مگو ملک را این مدبّر بس است مدبّر خوانش که مدبر کس است
(سعدی، ۱۳۸۴: ۲۴۱)

ابیات زیر نیز نمونه‌ای از انتقادهای ابن یمین است که واژه «حسد» و مشتقات آن یعنی حسود و حاسد در آن تکرار شده است:

ای دل آسوده دمی باش که باکی نبود گر به روی تو حسودی به حسد می‌نگرد
صبر کن بر حسد و دلشاد بزی کان بدانیش، خود از رنج حسد جان نبرد
غم مخور کز حسد، آتشکده‌ای شد دل او که گهی برق زند صاعقه اندر گذرد
(همگر، ۱۳۷۵: ۵۵۹)

- اشتقاق و ترکیب هم شیوه‌های دیگری هستند که به دلیل تکرار حروف در لفظ، نسبت به شیوه‌های دیگر، از زیبایی و تأکید و برجسته‌سازی بیشتری برخوردارند و به سبب همین ویژگی خاص است که بلااستثنا همه شاعران منتقد در انتقادهای خود، دست به اشتقاق و ترکیب‌سازی زده‌اند؛ مثلاً:

سعدی: کبر، تکبّر، تکبّرکنان، مستکبران

ابن یمین: هنرور، هنرپیشه، هنرمندان، بی‌هنران

عبید: میخانه، میکده، میخوارگان

مجد همگر: سگ، سگ‌نژاد، سگ‌صفت، سگ‌پرستی، سگ‌دلان، سگ‌سیرت

حافظ: صوفی، صوفی‌وشان، صوفی‌افکن، صوفیانه

این شیوه در سطح بالاتری مثلاً در ترکیب‌های وصفی و اضافی نیز می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد که اتفاقاً خیلی پرکاربردتر از سایر شیوه‌هاست و دارای نمود درخور توجهی است؛ برای مثال:

مجد همگر: دشمن گمراه، بیم دشمنان، حسد دشمنان، قول دشمنان، کین دشمن،

مکر دشمن

ابن یمین: حکایت کرم، نقش کرم، چشم کرم، دیار کرم، نسیم کرم، اهل کرم
 عبید زاکانی: طریق زهد، بلای زهد، پنجه زهد، کوی زهد، محراب زهد، زهد ریایی
 حافظ: زاهد ظاهرپرست، زاهد پاکیزه سرشت، زاهد خلوت نشین، زاهد خودبین، زاهد
 پشیمان، زاهد خام، زاهد شهر، گربه زاهد، خرقة زاهد، دل زاهد، حالت زاهد
 سعدی: پادشاهان گردن فراز، شاه رعیت نواز، شاه کشورگشای، مملکت پادشاه، دل
 پادشاهان، حدیث پادشاهان.
 در اینجا به تفکیک شاعران، واژه‌های پربسامد در انتقادهای آنان را مورد بررسی قرار
 می‌دهیم:

الف. مجد همگر

پربسامدترین واژه‌های مورد استفاده در انتقادهای مجد همگر به دو دسته تقسیم
 می‌شوند: دسته اول واژه‌هایی هستند که بیانگر حالت غم و اندوه و ضعف و ستم‌دیدگی
 شاعرند و به نوعی، شاعر را در موقعیت ضعف و انفعال نشان می‌دهند:

گریانم از اندوه و عدو بر من چند دشمن به مراد و دوستان اندر بند

(همان: ۷۴۶)

ای دست اجل شدم به تیغت خرسند بخرام و مرا بدین شماتت مپسند

(همان‌جا)

کارم همه جان‌سپاری و ترک سر است خوردم همه درد دل و خون جگر است

(همان: ۷۰۹)

تا چند جفای این غم‌آباد کشم؟ و آزار ز هر بنده و آزاد کشم؟

(همان: ۷۷۲)

زین تنگدلی و تنگ‌عیشی که مراست ضعف دل و تنگی نفس صعب‌تر است

(همان: ۷۰۹)

گویی شدم آفریده تا مدت عمر از هر که شد آفریده بیداد کشم
(همان: ۷۷۲)

و دسته دوم کلماتی هستند که بازگوکننده استیلاي دارندگان صفات ناپسند اخلاقی است که موجب تنگی زندگی بر امثال شاعر شده است. نکته قابل تأمل در این واژه‌ها این است که شاعر به تنهایی در یک جبهه و در جبهه دیگر، فرومایگان، بدگویان و حاسدان و غمازان و... قرار گرفته‌اند:

گرچه لباس شعر به دست تو بافته است کز خاطران به خویشتنش برتیده‌اند
هم فرش مردمی و وفا درنوشته‌اند هم نطع کین و جور و حسد گستریده‌اند
(همان: ۲۱۷)

شاعران زمانه دور از تو همه دزد و دغا و زن‌مزدند
لفظ و معنی و مطلع و مقطع آن از این، این از آن همی دزدند
(همان: ۵۶۸)

از هر طرف که درنگری دیومردمی اندر کمین غدر، چو شیطان نشسته است
هرجا که جستجوی کنی دمنه‌سیرتی در بند مکر و حیلست دستان نشسته است
(همان: ۲۰۶)

جدول ۱: بسامد واژه‌های پرتکرار در انتقادهای مجد همگر

جمع	صفات ناپسند اخلاقی	ضعف و انفعال	
۱۲۳	۷۰	۵۳	تعداد
	۵۶/۹۰	۴۳/۱۰	درصد

ب. سعدی

با مقایسه میزان واژه‌های به‌کاررفته در حوزه‌های مختلف در انتقادهای سعدی، درمی‌یابیم که بیشترین واژه‌ها مربوط به دو حوزه قدرت و دین‌داری است؛ با این توضیح که واژه‌های حوزه قدرت، در دو بخش فرادستی و فرودستی قابل تقسیم است. واژه‌های

این حوزه که بیشتر برگرفته از بوستان هستند، بیانگر توجه سعدی به وجود شکاف عمیق و آشکار میان جمع کثیر ولی ضعیف جامعه در برابر گروه اندک ولی قدرتمندی است که به دلیل برخورداری از قدرت و ثروت، مالکیت جان و مال و ناموس مردم در اختیار آنان بود و از این همه تأکید و توصیه سعدی به پادشاهان و حاکمان برای برطرف کردن رنجوری و ضعف و دردمندی از مردم بیچاره، و کاربرد فراوان واژه‌هایی چون مفلس، بینوا، فقیر، محتاج، درویش، مسکین، عجز، رعیت، روستایی، افتاده، افتادگان، خردکان، زیردستان، فروماندگان، خواهنده، دردمند، تنگ‌دل، ناتوان، رنجوردار، عاجز، مظلوم، ضعیف، دادخواه، پراکنده‌دل، شوریده‌حال، غریب، دل‌خسته، خستگان و واماندگان، می‌توان وضعیت کلی و اوضاع این جماعت عظیم فرمانبردار را حدس زد. «با اینکه نظریات سعدی درباره مسائل اجتماعی و طبقاتی جامعه ایران در عهد اتابکان، یکسان و هم‌آهنگ نیست، چنین به نظر می‌رسد که سعدی بیشتر در مقام حمایت از طبقات محروم است و گاه پای را از این حد فراتر گذاشته، مردم را به مبارزه و جنگ با ستم‌پیشگان فرامی‌خواند و تسلیم و رضا را عملی مذموم و زیان‌بخش می‌شمارد» (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۴۸۸).

زیان می‌کند مرد تفسیردان	که علم و ادب می‌فروشد به نان
	(سعدی، ۱۳۸۴: ۲۲۲)
فراخی در آن مرز و کشور مخواه	که دلتنگ بینی رعیت ز شاه
	(همان: ۱۸۲)
چو دشمن خر روستایی برد	ملک باج و ده یک چرا می‌خورد؟
	(همان: ۱۹۲)
سگالند ازو نیک‌مردان حذر	که خشم خدای است بیدادگر
	(همان: ۲۰۰)

اگر جور در پادشایی کنی پس از پادشایی گدایی کنی
(همان: ۱۹۴)

پیشانی خاطرِ دادخواه براندازد از مملکت پادشاه
(همان: ۱۹۴)

ستاننده داد آن کس خداست که نتواند از پادشه داد خواست
(همانجا)

واژه‌های مربوط به حوزه دین‌داری نشان می‌دهد که سعدی نیز مانند بسیاری از شاعران، منتقد ریاکاری‌ها و دعوی‌های دروغین کسانی بوده که به نام صوفی و زاهد و محتسب، در جلوت، خرقة می‌پوشیدند و در خلوت زَنار می‌بستند و درحالی‌که گرفتار نظر بودند، خود را متولی دین و دین‌داری و دشمن شراب و شاهد نشان می‌دادند:

تیرباران بر سر و صوفی گرفتار نظر مدعی در گفتگوی و عاشق اندر جستجوست
(همان: ۴۰۳)

از سر صوفی سالوس دوتایی برکش که اندرین ره ادب آن است که یکتا آیند
(همان: ۴۷۳)

برو ای فقیه دانا به خدای بخش ما را تو و زهد و پارسایی من و عاشقی و مستی
(همان: ۵۹۲)

ساقی بده آن شراب گلرنگ مطرب بزن آن نوای بر چنگ
کز زهد ندیده‌ام فتوحی تا کی زخم آبگینه بر سنگ؟
(همان: ۵۱۳)

ساقی بیار جامی کز زهد توبه کردم مطرب بزن نوایی کز توبه عار دارم
(همان: ۵۳۴)

ای زاهد خرقة‌پوش تا کی با عاشق خسته‌دل کنی جنگ؟
(همان: ۵۱۴)

جدول ۲: بسامد واژه‌های پرتکرار در انتقادهای سعدی

جمع	تربیت	ثروت	دین‌داری	قدرت	
۱۰۱۲	۲۹۱	۶۶	۳۲۰	۳۳۵	تعداد
	۲۸/۷۵	۶/۵۲	۳۱/۶۳	۳۳/۱۰	درصد

ج. ابن یمین

واژه‌های به‌کاررفته در انتقادهای ابن یمین نیز نشان می‌دهد که او توجه خود را بیشتر به حوزه ثروت و انتقاد از لثیمان بی‌سخاوت و حریصی معطوف داشته است که علی‌رغم برخوردارگی از توانایی مالی، نه‌تنها علاقه‌ای به دستگیری از فقرا و کمک به نیازمندان نداشته‌اند، بلکه در برابر درخواست کمک و اظهار نیاز آنان، روی ترش کرده و با بی‌توجهی از خود می‌رانده‌اند.

شوربای چشم خود خوردن بر ابن یمین به که باید خورد سگبای رخ هر ناکسی

(فریومدی، ۱۳۴۴: ۵۳۶)

هر یکی را که تو پاشنده قومش دانی بر سر دانه کشیده است به دستان دامی

تا نگویند که داد، ار شنود صد دشنام به مکافات یکی را ندهد دشنامی

(همان: ۵۲۵)

ای دل اندرین جهان، کریم مجوی کاندرین عهد، آن نخواهی یافت

(همان: ۳۲۷)

عنقا و کرم هر دو یکی‌اند کز ایشان جز نام نیابند به تحقیق نشانی

(همان: ۵۳۴)

رسم کرم مجوز بخیلان روزگار نشنیده‌ای که میوه نروید ز چوب خشک

(همان: ۴۵۲)

ابن یمین ز همت دونان کرم مجوی کی کار ذوالفقار کند زنگ‌خورده تیغ

(همان: ۴۴۷)

از دیگر موضوعات درخور توجه در انتقادهای ابن یمین، انتقاد بسیار زیاد او از محرومیت هنرمندان و در رنج و عذاب بودن اهل دانش و دانایان است. این موضوع گرچه مورد انتقاد سایر شاعران نیز بوده است، در سروده‌های ابن یمین از برجستگی و بسامد قابل توجهی برخوردار است، به گونه‌ای که می‌تواند جزو ویژگی‌های سبکی وی محسوب شود:

حَبِّذا رُوْزِگار بى‌عقلان كز خرابى عقل، آبادند
 عقل و غم را به هم گذاشته‌اند وز حماقت همیشه دلشادند
 هر كجا عقل هست شادى نىست عقل و غم هر دو توأمان زادند
 (همان: ۳۸۰)

روزبازار فضل كاسد شد وین ز جور سپهر طّیاش است
 (همان: ۳۴۱)

آن كسان را كه به مقدار جوى نىست بیشتر با زر و با سیم و درم می‌بینم
 عاقلانى كه شكافند به تاریكى موى از پی توشهٔ یكروزه دژم می‌بینم
 (همان: ۴۶۳)

روزگارى است كه بر خاطر ارباب هنر از جفای فلک سفله ستم می‌بینم
 (همان: ۴۶۹)

جدول ۳: بسامد واژه‌های پرتکرار در انتقادهای ابن یمین

جمع	جهل و بی‌هنری	عزلت	درد و رنج	اخلاق	ثروت	
۲۲۷	۳۰	۲۹	۱۳	۴۰	۱۱۵	تعداد
	۱۳/۲۱	۱۲/۷۷	۵/۷۲	۱۷/۶۲	۵۰/۶۶	درصد

د. عبید زاکانی

کلمات پرتکرار در انتقادهای عبید زاکانی گویای این است که این شاعر منتقد، هم به

مشکلات اقتصادی توجه نموده است هم به ناهنجاری‌های اجتماعی و اخلاقی مثل جهل، جور، حرص مال و جاه و... و از همه مهم‌تر با نام‌بردن از گروه‌های ریاکار و مدعیان دین‌داری همچون زاهد، صوفی، واعظ و... و نیز با اشاره به محل عبادت، لباس و عقاید و اعمال آن‌ها بیشترین انتقادات را متوجه آنان نموده است؛ او حتی با اظهار علاقه به چیزهایی مثل شاهد و می و میخانه که ظاهراً در تضاد با عقاید آنان است و تکرار فراوان این واژه‌ها مخالفت خود را با آنان نشان داده است.

راه میخانه گیر تا شب و روز چون در اسلامیان، وفایی نیست
(زاکانی، ۱۳۹۱: ۲۲۶)

آه از این صوفیان ازرق پوش که ندارند عقل و دانش و هوش
رقص را همچو نی کمر بسته لوت را همچو سفره حلقه به گوش
از پی صید در پس زانو مترصد چو گربه خاموش
شکر آن را که نیستی صوفی عیش می‌ران و باده می‌کن نوش
(همان: ۲۲۷)

ز کنج صومعه از بهر آن گریزانم که در حوالی آن بوریا، ریائی هست
(همان: ۲۵۴)

پای در کوی زهد و زرق منه کاندرا آن کوی، آشنایی نیست
بر در خانقہ مرو که در او جز ریایی و بوریایی نیست
پیش ما مجلس شراب خوش است مجلس وعظ را صفایی نیست
(همان: ۲۲۶)

واژه‌های مربوط به حوزه اقتصادی نیز گرچه ظاهراً کمتر از سایر حوزه‌هاست، باید توجه نمود که میزان تکرار برخی از واژه‌ها در این حوزه چندان زیاد است که کل این مجموعه را تقریباً با سایر حوزه‌ها برابر نموده است. برای مثال، فقط در یک غزل که بیشتر به آن اشاره شد، واژه «قرض» شانزده بار تکرار شده است و این جدای از کاربرد

آن در سروده‌های دیگر اوست:

مرا قرض هست و دگر هیچ نیست
فراوان مرا خرج و زر هیچ نیست
(همان: ۲۱۴)

از خوان ممسکان مطلب توشهٔ حیات
در موج فتنه‌ای که خلایق فتاده‌اند
از غم چنان برست دل ما که بعد از این
در وی به هیچ وجه طرب را مجال نیست
زین بیش ای عبید مرا احتمال نیست
(همان: ۲۱۳)

دردا که درد ما به دوایی نمی‌رسد
وین کار ما به برگ و نوائی نمی‌رسد
(همان: ۲۳۱)

جدول ۴: بسامد واژه‌های پرتکرار در انتقادهای عبید زاکانی

جمع	اخلاق	درد و رنج	دین‌داری	فقر	
۱۴۷	۴	۴۰	۷۷	۲۶	تعداد
	۲/۷۲	۲۷/۲۱	۵۲/۳۸	۱۷/۶۸	درصد

ه حافظ

با یک نگاه سطحی به مجموع واژه‌های پرتکرار در انتقادهای حافظ، به راحتی متوجه می‌شویم که با اختلاف بسیار زیاد، واژه‌های مربوط به حوزهٔ دین‌داری دارای بسامد بالایی هستند. علت این امر را در نوع رفتار متولیان شریعت و تصوف در عصر حافظ و در دوران مورد مطالعهٔ ما باید جستجو کرد. چون برخوردهای سختگیرانهٔ آنان با دیگران در امور دینی از یک طرف، و عدم پایبندی خود ایشان در اجرای این امور از طرف دیگر، موجب تنفر مردم از رفتارهای ریاکارانهٔ آنان شده و اعتراض و انتقاد قشر فرهیخته و آگاه را به دنبال داشته است. از میان شاعران مورد بحث، حافظ بیشترین انتقادها را به آنان

داشته و شدیدترین عکس‌العمل‌ها را از خود نشان داده است؛ حتی می‌توان گفت زمینه بروز بسیاری از خلاقیت‌های هنری حافظ این‌گونه فراهم شده است؛ مثلاً پرداختن به شخصیت‌هایی خیالی مثل رند و پیر مغان و علم کردن آن‌ها در برابر افراد و گروه‌های مورد اعتراض و یا ارائه دادن چند شخصیت متفاوت از خود حافظ در شعر، از جمله ابتکاراتی هستند که ریشه در خلق شیوه‌هایی تازه و حتی محتاطانه و کم‌خطر برای مبارزه با مخالفان دارد. نکته بسیار مهمی که در باب موضوع تکرار، درخور توجه است و به‌خصوص در سروده‌های حافظ نمی‌توان آن را نادیده گرفت، این است که تکرار می‌تواند بر پایه اشتقاق و ترکیب و ترادف و تداعی نیز باشد. برای اثبات این مدعا بهتر است به اشعار حافظ مراجعه کنیم تا دریابیم که او چگونه از این ابزار برای تکرار یک معنا استفاده کرده است.

بر کسی پوشیده نیست که حافظ از شراب و شراب‌خواری بسیار سخن گفته و در حقیقت «سخن از شراب و شراب‌خواری وسیله‌ای است که حافظ با آن به جنگ ریا و تظاهر می‌رود» (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۱۶)؛ یعنی می‌توان گفت شراب، بُرنده‌ترین سلاح حافظ برای ورود به میدان مبارزه و رویارویی با ریاکارانی همچون امام شهر است که در طول روز و در مسجد و بر منبر، می و میخانه را انکار می‌کند و شب‌هنگام و به دور از چشم اغیار به میخانه می‌رود و چنان مست و مدهوش می‌گردد که به ناچار او را بر روی دوش از میخانه می‌برند. پس تکرار واژه شراب یعنی تداوم حضور حافظ در میدان مبارزه با مخالفان. اما چاره‌اندیشی حافظ برای پرهیز از دل‌گزایی و ملال‌آوردن یک لفظ این بوده است که از مترادفات این واژه، حتی به صورت استعاری و کنایی، استفاده کند؛ مثل می، آب انگور، آب عنب، آب خرابات، خون پیاله، خون رزان، دختر رز. البته این شیوه برای مقارنات آن نیز به کار رفته است؛ مثلاً به جای جام شراب، ساغر، صهبا، پیمان، صراحی و قدح مورد استفاده قرار گرفته است. حافظ، این شگرد را برای سایر واژه‌ها نیز

با اسم‌های متعدد به کار برده است؛ مثلاً پیر مغان، میخانه، صوفی و... که با اسم‌های بسیار متنوع از آن‌ها یاد شده است.

دلم ز صومعه بگرفت و خرقة سالوس	کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا
راز درون پرده ز رندان مست پرس	کاین حال نیست زاهد عالی مقام را
حافظا می خور و رندی کن و خوش باش	دام تزویر مکن چون دگران قرآن را
ترسم که صرفه‌ای نبرد روز بازخواست	نان حلال شیخ ز آب حرام ما
ز کوی میکده دوشش به دوش می‌برند	امام شهر که سجاده می کشید به دوش

(حافظ، ۱۳۶۹: ۳)
(همان: ۶)
(همان: ۸)
(همان: ۹)
(همان: ۱۹۱)

جدول ۵: بسامد واژه‌های پرتکرار در انتقادهای حافظ

تعداد	علم	دین‌داری و رندی	قدرت	ثروت	جمع
۱۲	۸۵۰	۴	۲	۸۶۸	
درصد	۱/۳۸	۹۷/۹۳	۰/۴۶	۰/۲۳	

۳-۲-۱-۲. تکرار مضمون و محتوا

تکرار، فقط در لفظ نیست بلکه در «مضمون و محتوا» نیز می‌تواند باشد. شاعران مورد مطالعه ما در انتقادهای خود، بیشتر از این نوع تکرار بهره برده‌اند. حتی تکرارهای لفظی آنان نیز تابع بیان مضمون و محتواست. برای مثال کلمات رند، قلندر، دیر مغان، مغ، مغبچگان، پیر خرابات، عشق، شراب، مستی و... از پرکاربردترین واژه‌های تکراری در شعر حافظ هستند و به یقین می‌توان گفت که هدف از به‌کاربردن این واژه‌ها مبارزه و

مقابله با کسانی است که با ادعای دین‌داری، در ظاهر، خود را مخالف این چیزها نشان می‌دهند و آن‌ها را تحریم می‌کنند، اما در خفا و با عشق و علاقه مرتکب آن چیزی می‌شوند که آن را نهی می‌کنند. به تعبیر روشن‌تر در سروده‌های انتقادی، تکرار لفظ تابع تکرار و تأکید محتواسست. حتی یکی از راه‌های پی‌بردن به شاخصه‌های سبکی یک شاعر، یافتن همین مضامین و مفاهیم است. «زیرا محتواها همواره و الزاماً در صورت‌ها متبلور می‌شوند و محتواهای گوناگون، مستلزم صورت‌های گوناگون‌اند و برعکس. خلاصه، صورت جزئی از محتواسست (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۷) و «به اعتقاد فرگه، جهان اندیشه در جهان جملات، اصطلاحات، واژه‌ها و نشانه‌ها انعکاس می‌یابد» (یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۱۰). تعیین بسامد واژه‌های پرتکرار در اثر یک شاعر و سپس بررسی آن‌ها در متن یا به اصطلاح در محور همنشینی، خود می‌تواند دریچه‌ای رو به سوی شناخت دنیای اندیشه شاعر و یافتن مضامین و مفاهیم پنهان در لایه‌های زیرین جملات و عبارات باشد. با اطمینان می‌توان گفت که عشق پرستی، کرم و احسان‌گرایی، اخلاق‌مداری و عدالت‌جویی، مهم‌ترین مفاهیمی هستند که به ترتیب در برابر زهد، بخل، بداخلاقی و ظلم، البته با بسامدهای مختلف و با شیوه‌های بیانی متفاوت، مورد تأکید شاعران منتقد قرار گرفته‌اند. نمود این شیوه‌ها می‌تواند به صورت توصیه، انتقاد یا اعتراض باشد؛ مثلاً سعدی بیشتر از توصیه، مجد همگر از انتقاد و حافظ، عبید و ابن‌یمین از اعتراض استفاده کرده‌اند.

جدول ۶: بسامد مضامین پرتکرار در انتقادهای شاعران

دین‌داری و رندی	اخلاق و تربیت	قدرت	ثروت	درد و رنج	جهل و بی‌هنری
۹۲۰	۳۶۵	۳۳۹	۱۹۹	۱۳۵	۴۲

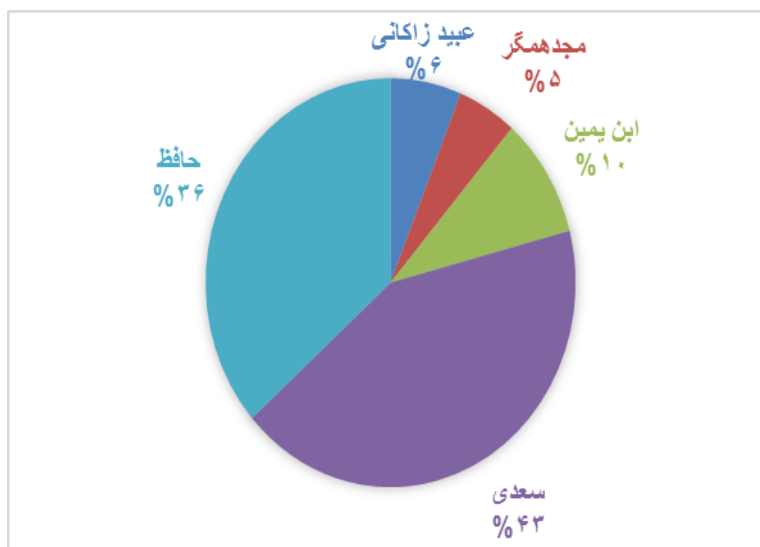
۲-۳. تداعی

شگرد دیگری که ظاهر تکرار را ندارد اما در تأثیرگذاری کمتر از تکرار نیست، شیوه تداعی است. «تداعی در لغت به معنی یکدیگر را خواندن است و در روان‌شناسی، رابطه

میان یک پدیده با اندیشه‌های مربوط به آن را تداعی گویند» (داد، ۱۳۸۷: ۱۲۳). عنصر تداعی بر اساس اشتراک لفظی عمل می‌کند، گرچه گاهی نیز این اشتراک از نوع معنوی است (آتش سودا، ۱۳۸۳: ۴۸). تداعی می‌تواند بر پایهٔ تناسب، تشابه یا تضاد باشد. برای مثال ما وقتی که لفظ شراب را می‌بینیم یا می‌شنویم تمامی یا بسیاری از چیزهایی را که در ارتباط با آن هستند و با آن تناسب دارند، مثل ساقی، مستی، میخانه و... به یاد می‌آوریم. در تشابه و تضاد هم دقیقاً همین اتفاق می‌افتد؛ یعنی یک لفظ می‌تواند متشابهات و متضادهای خود را در ذهن تداعی کند. این‌ها شیوه‌هایی است که شاعران منتقد کم‌وبیش از آن‌ها بهره برده‌اند. حتی گاهی به کاربردن آن‌ها اجتناب‌ناپذیر است؛ چون در سروده‌های شاعر منتقد، خواه ناخواه یک نوع صف‌آرایی و تضاد وجود دارد. بنابراین سخن گفتن از هر یک از آن‌ها یادآور دیگری می‌شود؛ زیرا «همان‌گونه که امور متشابه یکدیگر را فرامی‌خوانند، امور و رویدادهای متضاد نیز قابلیت فراخوانی یکدیگر را دارند» (مشهدی و طاهری، ۱۳۹۲: ۳۷۷). برای مثال می‌توان به پیر مغان در دیوان حافظ اشاره کرد که بلافاصله صوفی و زاهد را در نقطهٔ مقابل خود، در ذهن تداعی می‌کند. همچنین با دیدن واژه‌هایی چون سخاوت و کرم کریمان در دیوان ابن‌یمین، بخل و خست لئیمان در ذهن نقش می‌بندد؛ و در سروده‌های سعدی، شاه رعیت را و قوی حال ضعیف را و تندرست بیمار را فرا یاد می‌آورد. در انتقادهای سایر شاعران نیز می‌توان همین وضعیت را مشاهده کرد.

جدول ۷: بسامد تکرار و تداعی در انتقادهای شاعران

جمع	مجد همگر	عبید زاکانی	ابن یمین	حافظ	سعدی	
۲۳۷۷	۱۲۳	۱۴۷	۲۲۷	۸۶۸	۱۰۱۲	تعداد



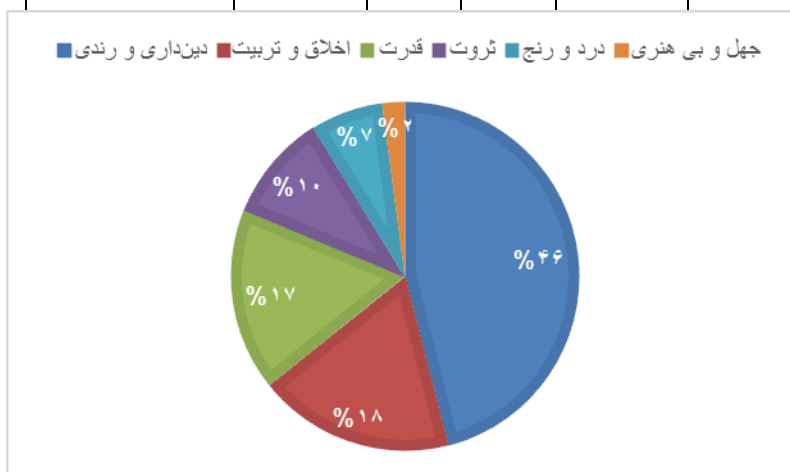
نمودار ۱: درصد تکرار و تداعی در انتقادهای شاعران

۴. نتیجه گیری

استفاده از تکرار و تداعی که از جمله ظرفیت‌های زبانی به شمار می‌آیند، یکی از شگردهای شاعران منتقد است که در اعتراض به اوضاع و احوال آشفته قرن‌های هفتم و هشتم به کار رفته است. با توجه به اینکه میزان تکرار هر واژه بیانگر میزان حساسیت شاعر به بداخلاقی‌ها و کج رفتاری‌های رایج در جامعه به شمار می‌آید، با بررسی مجموع واژه‌ها و مضامین پرتکرار در انتقادهای شاعران، به راحتی متوجه می‌شویم که با اختلاف بسیار زیاد، واژه‌های مربوط به حوزه دین‌داری دارای بسامد بالایی هستند. علت این امر را در نوع رفتار متولیان شریعت و تصوف در دوران مورد مطالعه ما باید جستجو کرد؛ چون برخوردهای سخت‌گیرانه آنان با دیگران در امور دینی از یک طرف، و عدم پایبندی خود ایشان در اجرای این امور از طرف دیگر، موجب تنفر مردم از رفتارهای ریاکارانه آنان شده و اعتراض و انتقاد قشر فرهیخته و آگاه را به دنبال داشته است. از میان شاعران مورد بحث، حافظ و عبید زاکانی بیشترین انتقادها را به آنان داشته و شدیدترین

عکس‌العمل‌ها را از خود نشان داده‌اند. حتی می‌توان گفت زمینه بروز بسیاری از خلاقیت‌های هنری حافظ این‌گونه فراهم شده است. عبید زاکانی علاوه بر موضوع مورد اشاره، به فقر و مشکلات اقتصادی نیز توجه ویژه‌ای کرده است. ناهنجاری‌های اجتماعی و اخلاقی و استیلاي دارندگان صفات ناپسند اخلاقی، مهم‌ترین موضوعات مورد توجه مجید همگر، عدم توجه قدرتمندان به رعیت و قشر ضعیف جامعه، اصلی‌ترین دغدغه سعدي و حرص و طمع لثیمان بی‌سختی و نیز در رنج و عذاب بودن اهل دانش و محرومیت هنرمندان پرسی‌سآمدترین مضمون در انتقادهای این یمین است. جدول زیر نشان‌دهنده مهم‌ترین مضامین به‌کاررفته در انتقادهای پنج شاعر مورد مطالعه است:

دین‌داری و رندی	اخلاق و تربیت	قدرت	ثروت	درد و رنج	جهل و بی‌هنری
۹۲۰	۳۶۵	۳۳۹	۱۹۹	۱۳۵	۴۲



منابع

۱. آتش‌سودا، محمدعلی (۱۳۸۳)، *رؤیای بیداری*، فسا: دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا.

۲. احمدی، بابک (۱۳۸۰)، ساختار و تأویل متن، تهران: مرکز.
۳. اخلاقی، اکبر (۱۳۷۷)، تحلیل ساختاری منطق الطیر، چ ۱، اصفهان: نقش خورشید.
۴. امامی، نصرالله (۱۳۸۵)، مبانی و روش‌های نقد ادبی، چ ۳، تهران: جامی.
۵. انصاری، نرگس، و طیبه سیفی (۱۳۹۲)، «شعر جواهری از منظر تحلیل ساختاری»، ادب عربی، سال ۶، شماره ۲، ۴۹-۶۹.
۶. بارت، رولان (۱۳۹۰)، درجه صفر نوشتار، ترجمه شیرین دخت دقیقیان، چ ۴، تهران: هرمس.
۷. برگ‌بیدوندی، سهراب، و حسین خسروی (۱۳۹۴)، «تکرار، یکی از عوامل مهم زیبایی کلام و تشخیص شعر حسین منزوی»، زیبایی‌شناسی ادبی، دوره ۵، شماره ۲۶، ۱-۳۹.
۸. پورنامداریان، تقی (۱۳۸۲)، گمشده لب دریا، تهران: سخن.
۹. پورنامداریان، تقی، و ناهید طهرانی ثابت (۱۳۸۸)، «تداعی و فنون بدیعی»، فنون ادبی، سال اول، شماره ۱، ۱-۱۲.
۱۰. تجلیل، جلیل، و غلامرضا غیبی (۱۳۸۲)، «بررسی و تحلیل ساختاری شعر خاقانی»، ادب فارسی، شماره ۳-۵، ۳۱-۴۸.
۱۱. ۱۰. تجلیل، جلیل، و سیده‌نرجس موسوی سوته (۱۳۹۳)، «تکرار واژه یکی از شیوه‌های برجسته‌سازی در قصاید خاقانی»، سبک‌شناسی نظم و نثر، سال ۷، شماره ۳، پیاپی ۲۵، ۳۰۹-۳۲۲.
۱۲. جمالی، شهروز (۱۳۸۳)، «تکرار اساس موسیقی شعر»، کیهان فرهنگی، شماره ۲۱۶، ۶۰-۶۶.
۱۳. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۹)، دیوان، به‌اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، چ ۶، تهران: زوار.
۱۴. داد، سیما (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.

۱۵. راوندی، مرتضی (۱۳۸۲)، تاریخ اجتماعی ایران، چ ۲، تهران: نگاه.
۱۶. رضایی، احمد (۱۳۸۷)، «برجسته‌سازی از طریق تکرار یک واژه در بوستان سعدی»، مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۷۳، ۵۳-۷۶.
۱۷. روبینز، آر. اچ (۱۳۸۷)، تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ترجمه محمدعلی حق‌شناس، چ ۸، تهران: مرکز.
۱۸. روحانی، مسعود (۱۳۹۰)، «بررسی کارکردهای تکرار در شعر معاصر»، بوستان ادب، سال ۳، شماره ۲، پیاپی ۸، ۱۴۵-۱۶۸.
۱۹. روشنفکر، کبری، و معصومه نعمتی قزوینی (۱۳۸۹)، «مبانی نقد اجتماعی در ادبیات»، دانشنامه علوم اجتماعی، دوره ۱، شماره ۴، ۱۴۵-۱۶۷.
۲۰. زاکانی، عبیدالله (۱۳۹۱)، کلیات، تهران: زوار.
۲۱. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۴)، کلیات، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: شقایق.
۲۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸)، موسیقی شعر، چ ۱۰، تهران: آگاه.
۲۳. شمیسا، سیروس (۱۳۷۲)، نگاهی تازه به بدیع، چ ۵، تهران: فردوس.
۲۴. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۵)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: دانشگاه تهران.
۲۵. صفوی، کوروش (۱۳۸۳)، از زبان‌شناسی به ادبیات (شعر)، چ ۳، تهران: سوره مهر.
۲۶. طحان، احمد (۱۳۸۸)، «تداعی معانی در شعر حافظ»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۷، شماره ۲۶، ۱۰۱-۱۳۰.
۲۷. علی‌پور، مصطفی (۱۳۷۸)، ساختار زبان شعر امروز، تهران: فردوس.
۲۸. عمران‌پور، محمدرضا (۱۳۸۸)، «جنبه‌های زیباشناختی هماهنگی در شعر معاصر»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۵، پیاپی ۲۲، ۱۵۹-۱۸۷.

۲۹. عنایتی قادیکلایی، محمد، و مسعود روحانی (۱۳۹۱)، «پژوهشی در نقش موسیقایی تکرار و دیگر کارکردهای آن در شعر فروغ فرخزاد»، کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، دوره ۱۳، شماره ۲۵، ۲۹۳-۳۲۱.
۳۰. فرقانی، محمد مهدی (۱۳۸۲)، راه دراز گذار: بررسی تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران، تهران: فرهنگ و اندیشه.
۳۱. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۳۲. فریومدی، ابن یمین (۱۳۴۴)، دیوان اشعار، تصحیح و اهتمام حسینعلی باستانی راد، تهران: سنایی.
۳۳. مشهدی، محمدمامیر، و زهرا طاهری (۱۳۹۲)، «تکرار و تداعی، ویژگی سبکی نظامی در منظومه خسرو و شیرین»، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ششم، شماره ۲، پیاپی ۲، ۳۶۳-۳۸۱.
۳۴. میرزاآقا سردار، نجف‌قلی (۱۳۶۲)، دُرّه نجفی، به کوشش حسین آهی، چ ۱، تهران: کتابفروشی فروغی.
۳۵. همایی جلال‌الدین (۱۳۷۰)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چ ۷، تهران: هما.
۳۶. همگر، مجدالدین (۱۳۷۵)، دیوان، تصحیح و تحقیق احمد کرمی، تهران: ما.
۳۷. واعظ، بتول، و رقیه کاردل ایلواری (۱۳۹۰)، «بررسی تأثیر تکرار در فصاحت بوستان»، مطالعات زبانی بلاغی، شماره ۴، ۱۳۷-۱۵۶.
۳۸. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۳)، بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، چ ۱، تهران: سمت.
۳۹. ون دایک، تئون. ای (۱۳۸۲) مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی، ترجمه پیروز ایزدی و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۴۰. یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۹۳)، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، چ ۲، تهران: هرمس.